

جهانی‌شدن و مسئله قومیت‌ها در ایران (دوره جمهوری اسلامی ایران)

علی محمدی ایروانلو^۱، احسان شاکری خوئی^۲، صمد ظهیری^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۲

چکیده

فرایند جهانی‌شدن به مثابه دگرگونی در سازمان فضایی و روابط فرهنگی و اقتصادی ابعاد مختلف زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده است و جهانی‌شدن با جریان آزاد اطلاعات، ارتباطات و تغییر در تعاملات و ارتباطات از سطح خرد تا کلان چالش‌ها و فرصت‌هایی را در مقابل جامعه جهانی ایجاد کرده است. یکی از حوزه‌های تاثیرپذیر از جهانی‌شدن مسئله قومیت‌ها در کشورهای با تنوع قومیتی مثل ایران بوده است هدف از این پژوهش پاسخ به این سوال اصلی است که جهانی‌شدن چگونه موجب تقویت و تعمیق قومیت‌گرایی شده؟ و چه راهکارهایی برای به حداقل رساندن چالش‌های قومیتی در ایران وجود دارد؟ براساس یافته‌های این پژوهش، پاسخ این پرسش در چهار بخش: ۱. تضعیف حاکمیت‌های ملی؛ ۲. تشدید تنش‌های سیاسی و قومی؛ ۳. قومیت‌گرایی در ایران بعد از انقلاب اسلامی؛ و ۴. راهکارها برای همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران دسته‌بندی شده است این مقاله از چارچوب نظری روش توصیفی تحلیلی با تاکید بر روایت تعامل بین رویکرد یکسان‌سازی و خاص‌گرایی به نگارش درآمده و روش گردآوری مطالب استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات است.

واژه‌های کلیدی: جهانی‌شدن، ایران، قومیت، گروه‌های قومی، جهانی محلی شدن؟؟؟؟؟؟

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

shakeri_eh@yahoo.com

^۳ استادیار دانشگاه پیام نور واحد تبریز، تبریز، ایران

مقدمه و بیان مسئله

بی‌تردید یکی از مفاهیم نوینی که بعد از پایان جنگ جهانی دوم، در حوزه نظریه‌پردازی در عرصه جهانی مطرح گردید، مفهوم "جهانی‌شدن" بود. این مفهوم که تحت تأثیر رشد و توسعه فزاینده علمی جهان و به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ میلادی به سرعت گسترش یافت، توانسته تا به امروز به حیات خویش ادامه دهد؛ البته این مفهوم از ابتدا تا به امروز با تحولات و دگرگونی‌هایی همراه بوده است. شاید بتوان گفت که با طرح ایده دهکده جهانی^۱ در دهه ۱۹۶۰ میلادی توسط مارشال مک‌لوهان^۲ هسته ابتدایی نظریه جهانی‌شدن شکل گرفت، اما رفته رفته و به موازات پیشرفت‌های تکنولوژیک به ویژه انقلاب ارتباطات و اطلاعات، این نظریه بیش از گذشته تحول و تکامل یافت. در واقع وقوع تحولات تکنولوژیکی و پیشرفت سریع ارتباطات که به تغییر مفهوم سنتی زمان و مکان منجر شده و به نوعی ماهیت مرزهای ملی را تغییر داده و در نتیجه به افزایش خودآگاهی جوامع بشری منجر شده است، نوید عصری جدید را می‌دهد که طی آن تمامی جوانب زندگی بشر تغییر می‌کنند یا متأثر می‌شوند.

یکی از جنبه‌های متأثر از جهانی‌شدن، قومیت و به طور واضح گروه‌های قومی است. در واقع مفهوم قومیت و تعاریف آن متأثر از تشدید تنش‌های قومی به ویژه از اواسط قرن بیستم اهمیت زیادی یافته است و روز به روز شاهد افزایش و برجسته‌تر شدن این چالش‌ها و درگیری‌های قومی هستیم. درگیری‌های قومی از یک سو نوعی واکنش به وضع تحمیل شده به اقوام از سوی حکومت‌ها و قدرت‌های دیگر است و از سوی دیگر متأثر از آگاهی نخبگان قومی در زمینه تغییرات به وجود آمده در جهان مدرنیزه شده امروزی و به ویژه پس از ظهور پدیده جهانی‌شدن به عنوان عاملی تأثیرگذار است. در واقع با شروع پدیده جهانی‌شدن و تضعیف قدرت دولت ملی و در نوردیده شدن مرزهای ملی به واسطه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی که به افزایش آگاهی قومیتی در زمینه حفظ ارزش‌های فرهنگی خود در قبال هر عامل تهدیدکننده منجر شد، در این میان گروه‌های قومی موجود در کنار رد سیاست‌های ملی‌گرایانه دولت‌های خود، در قبال فرهنگ عام جهانی‌شدن دست به واکنش می‌زنند. امروزه، قوم‌گرایی افراطی، منبع اولیه درگیری‌های مسلحانه‌ی خشونت بار در بخش‌هایی از جهان شده و فرسایش قدرت دولت - ملت‌ها را به دنبال داشته است. بنابراین می‌توان گفت، در حال حاضر موضوع قومیت و مسائل مرتبط با آن به یکی از چالش برانگیزترین مفاهیم در این حوزه تبدیل شده است.

پر واضح است اهمیت موضوع قومیت‌ها برای ایران که دارای تنوع قومیتی بوده و در مجاورت کشورهای دارای مؤلفه‌های قومی - فرهنگی مشابه قرار دارد، در مقایسه با سایر کشورها صد چندان است. در این ارتباط، اتخاذ سیاست‌های مناسب و لحاظ الزامات و مقتضیات متناسب با تنوع قومیتی ایران، می‌تواند کشور را در قبال کشمکش‌ها و تنش‌های قومی

1. Globalization
2. Global village
3. Marshal, Macluhan

مصونیت بخشید. بر این اساس در این پژوهش با توسل به یک چهارچوب تحلیلی تلفیقی و با الهام از آثار متفکرانی چون گیدنز، کاستلز، هال تلاش گردیده با بررسی تأثیر روندهای جهانی‌شدن در مسائل قومی، رویکردها و الزامات جدیدی را که در این دوران متوجه مسائل قومیت‌های ایران و رابطه آن با دولت می‌شود را مورد بحث و بررسی قرار دهد.

۱- قومیت و گروه‌های قومی

واژه قومیت بیشتر استفاده کاربردی دارد و برداشت‌های متفاوتی از آن صورت گرفته است. در این میان تعریف آنتونی اسمیت دارای کاربرد بالایی است: «قوم عبارت از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت است» که عناصر محوری هویت، اعتقاد، آگاهی و فرهنگ مشترک را داراست (ایوبی، ۱۳۷۷: ۲۰). در متون پژوهشی امروزی مرتبط با مطالعات ناسیونالیسم، کاربرد واژه‌ها و اصطلاح‌هایی نظیر قومیت، گروه قومی، ناسیونالیسم قومی و کشمکش قومی بسیار رایج است، اما باید به این نکته مهم توجه داشت که اصولاً واژه‌ها و عناوینی چون قومیت و گروه‌های قومی، ریشه‌هایی جدید دارند و به ندرت می‌توان در فرهنگ‌های لغت معتبر جهانی مربوط به قرن ۱۹ میلادی، آنها را یافت. اصولاً واژه قومیت تا اوایل قرن بیستم، کمتر مورد استفاده دانشمندان علوم اجتماعی قرار می‌گرفت. توجه محققان رشته‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به این واژه‌ها به دنبال گسترش مطالعات مربوط به گروه‌های اقلیت‌نژادی، مذهبی، زبانی و ملیت‌های ملی و نژادی به‌ویژه به دوران محبوبیت نظریه‌ی «کوره‌ی مذاب»^۱ برمی‌گردد (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۳). براساس این نظریه، جامعه و فرهنگ آمریکایی به کوره‌ی مذابی تشبیه می‌شد که همه‌ی این گروه‌های قومی را که از مناطق گوناگون جهان به آمریکا مهاجرت کرده بودند، در خود حل می‌کرد. نقد این نظریه از سوی برخی از محققان علوم اجتماعی در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی، باعث توجه بیشتر به این مباحث و استفاده‌ی گسترده‌تر از آنها شد. از سال‌های دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی به بعد، این مفاهیم در رابطه با بررسی مسائل آمریکای شمالی و اروپا، و بعدها، مسائل جهان سوم به کار گرفته شد و شهرت جهانی یافت. در میان محققان علوم اجتماعی، نگرش واحدی نسبت به قومیت و گروه‌های قومی وجود ندارد و همه بر سر ملاک‌های تعیین‌کننده قومیت و گروه‌های قومی توافق ندارند. از نظر برخی محققان، نژاد، ملاک معتبر برای گروه قومی بوده و از نظر دیگران، مذهب یا زبان معیار، قابل اعتنا است (احمدی، ۱۳۷۸: ۴۸).

در ایران هر دو عامل یعنی زبان و مذهب، نقش عمده‌ای در شناسائی گروه‌های قومی ایفا می‌کنند. با این وصف، اگر چه تعریف مشخصی از قومیت وجود ندارد که مورد توافق اکثریت جامعه‌شناسان باشد، اما همه آنها بر این اعتقادند که قومیت دارای مؤلفه‌های «ذهنی»^۲ و «عینی»^۳ است؛ این مؤلفه‌ها عبارتند از: علاقه و آگاهی ذهنی از هویت، تعلق منافع مشترک،

1. **M**ing Pot Theory
2. **S**ubjective
3. **O**bjective

علايق مشترك و اشتراكات عيني فرهنگي در زبان، پيشينه‌ي تاريخي، دين و سرزمين مشترك چه در حال حاضر و چه در زمان گذشته (رمضان زاده، ۱۳۷۶: ۲۳۴). بنا بر اين مي‌توان گفت براي درك دقيق و بهتر واژه‌ي «قوميت»! در نظر گرفتن مؤلفه‌هاي عيني و ذهني، لازم و ضروري است، چرا كه از اين طريق مي‌توان تا حدودي مرزبندي مشخصي براي آن ترسيم كرد، و اين واژه را از ساير مفاهيم جدا نمود.

۱-۱- گروه‌هاي قومي در ايران

به طور كلي، كشورهايي كه از وسعت ارضي قابل توجهي برخوردارند و يا داراي تنوع قومي و نژادي هستند، خصوصاً اين كه اختلافات مذهبي، زباني و فرهنگي نيز بدان اضافه شود، همواره در معرض تهديدهاي متعدد از جمله خطر تجزيه قرار دارند. كشور پهناور ايران نيز در دوران معاصر، بعضاً شاهد حركت‌هاي گريز از مركز بوده است. در ايران، اقوام مختلفي به قرار ذيل ساكن هستند: لر، بلوچ، تركمن، ترك، عرب، كرد و فارس. برخي از اقوام ايراني در مناطق مرزي سكونت مي‌كنند و پيوندهاي فرهنگي و مذهبي با اقوام كشورهاي همسايه دارند؛ براي مثال، بلوچ‌ها در منطقه جنوب شرقي در مرز پاكستان، تركمن‌ها در منطقه‌ي شمال شرقي در همسايگي تركمنستان، آذري‌ها در شمال و شمال غربي و هم مرز با جمهوري آذربايجان و تركيه، عرب‌ها در غرب و جنوب غربي، و بالاخره کردها در غرب و شمال غربي کشور در مجاورت عراق و تركيه، سكني گزيده‌اند و مرزهاي سياسي از درون سكونت گاه اين اقوام گذشته است (جلالتي پور، ۱۳۷۲: ۴). از اين لحاظ بايد گفت، ايران از لحاظ ساختار اجتماعي، كشوري ناهمگن است كه گروه‌هاي مختلف قومي، نژادي، زباني و مذهبي در آن زندگي مي‌كنند و نظير برخي از همين گروه‌هاي قومي در كشورهاي همجوار نيز سكونت دارند.

از منظر مطالعات اجتماعي، برخي از نيروهاي گريز از مركز در ايران به ويژه حواشي مرزها وجود دارند كه مي‌توانند در برخي از مواقع به عنوان كانون‌هاي بحران زا مطرح گردند. از ديگر سو، گروه‌هاي قومي متناظر در كشورهاي همجوار از جمله اعراب و کردها در عراق، آذري‌ها در جمهوري آذربايجان و بلوچ‌ها در پاكستان، مي‌توانند به عنوان كانون‌هاي ايجاد تنش و بحران مطرح باشند (فولر، ۱۳۷۲: ۴۳). تعدد اقليت‌هاي قومي و مذهبي در ايران، به لحاظ تاريخي، کشور را در برابر اختلافات قومي، مذهبي و فرهنگي آسيب پذير نموده است.

۲- جهانی‌شدن

جهانی‌شدن به تدریج یکی از مسائلی می‌شود که به واسطه آن بسیاری از صاحب نظران تلاش می‌کنند انتقال جامعه انسانی به هزاره سوم را درک کنند. اما به دلیل وجود دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف هنوز ماهیت آن روشن نیست (مهرعلی زاده، ۱۳۷۸: ۵۰). در واقع جهانی‌شدن تعریف مشخصی ندارد و هر پژوهشگری با توجه به برداشت خود به تعریف این فرایند پرداخته است. این ایده به دلیل ظرفیتش برای آفرینش حدس و گمان‌ها، فرضیه‌ها، تصویرها و استعاره‌های اجتماعی نیرومندی که از واقعیت‌های اجتماعی محض بسی فراتر می‌روند، مفهوم فوق‌العاده خلاق دارد (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۵). اما در مورد اینکه اصطلاح جهانی‌شدن از چه زمانی به کار رفت، باید گفت این واژه اولین بار در سال ۱۹۶۱م، وارد فرهنگ انگلیسی وبستر شد و برای توصیف ارتباط رویدادهای اجتماعی و روابط بین آنها به کار رفت. ولی تعریف این واژه چندان تغییر وسیعی نکرد. تا اینکه نظریه پرداز بزرگ بریتانیایی، دیوید هلد؛ تعریف وسیعی از این واژه به عمل آورد: «جهانی‌شدن بهترین نوع فهم از یک پدیده فضایی امتدادیافته در یک زنجیره محلی و جهانی است. این نشان دهنده تغییر در سازمان انسانی و فعالیت‌های قاره‌ای و بین‌منطقه‌ای و تعامل و اعمال قدرت آنهاست». جهانی‌شدن امروزه بیانگر دو پدیده متمایز است: اول، به فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در وسعت منطقه‌ای و دوم، به تشدید مرحله‌ای از تعامل و ارتباط درون و بین دولت‌ها و جوامع اشاره دارد (Wunderlich & Warriar, 2009:4). رابرت جی ساموئلسون نیز به تعریفی شبیه تعریف هلد از این فرایند می‌پردازد. وی جهانی‌شدن را به شمشیر دو لبه‌ای تشبیه می‌کند که از یک سو افزایش رشد اقتصادی، گسترش فناوری‌های جدید به منظور افزایش استاندارد زندگی در کشورهای غنی و فقیر را فراهم می‌آورد و از طرف دیگر، موجب تضعیف حاکمیت ملی شده، فرهنگ بومی و سنتی را تغییر می‌دهد و جریان‌هایی را که تهدیدی برای ثبات اقتصادی و اجتماعی‌اند، تقویت می‌کند (Şimşek & Ilgaz 2010: 189). این شکل نوین سازمان اجتماعی با جهان شمولی فراگیر خود در سراسر کره خاکی منتشر می‌شود و همان طور که سرمایه‌داری صنعتی و دشمن همزاد آن یعنی دولت‌سالاری صنعتی در قرن بیستم جهان را زیرورو کردند، این سازمان اجتماعی نوین نیز نهادهای اجتماعی را به لرزه در می‌آورد، فرهنگ‌ها را دگرگون می‌سازد، ثروت می‌آفریند و فقر به دنبال می‌آورد. حرص و آز و نوآوری و امید بر می‌انگیزد، اما مرارت‌ها و سختی هم دارد و ناامیدی نیز در کام زندگی می‌ریزد، به هر حال، خوب یا بد، این دنیایی تازه است (کاستلز، ۱۳۸۹: ۱۷).

1. David held
2. Robert. j. Samuelsson

۳- قوم‌گرایی در مواجهه با جهانی شدن؛ یک چارچوب نظری

درواقع جهت‌ارائه منسجم و منطقی هر بحثی، داشتن الگو و پارادایم روشی می‌تواند پژوهشگر را یاری رساند تا با عمق نظر زوایای مختلف یک پدیده را ملاحظه کند. لذا درخصوص جهانی‌شدن سه روایت مطرح است: نخست؛ کسانی که باور دارند جهانی‌شدن به چند پارگی و تکه تکه شدن‌ها خواهد انجامید (خاص‌گرا) و دوم؛ افرادی که به گونه‌ای بدبینانه از جهانی‌کردن و جهانی‌سازی سخن می‌گویند و معتقدند تحت تأثیر این مفهوم جهان یکدست و همگون خواهد شد و در نتیجه یک فرهنگ بر جهان مستولی خواهد گردید (یکسان‌ساز) و در نهایت روایت سوم؛ که بر تعامل امر عام و خاص یا به عبارتی به تعامل دیالکتیک دو روایت (یکسان‌ساز و خاص‌گرا) معتقد است (شاگری خوئی، اسمعیل زاد، ۱۳۸۸: ۹۰).

بر این اساس در این پژوهش از نگاه‌های همگونی و خاص‌گرا احتراز شده و دیدگاه‌های رویکرد سوم مبتنی بر روش دیالکتیکی مورد توجه خواهد بود. از دیدگاه متفکرانی چون رابرتسون، گیدنز، کاستلز، استوارت هال، و برخی دیگر؛ جهانی‌شدن از یک سو یکپارچگی را تشدید می‌کند و در عین حال به تجهیز هویت‌های قومی و تقویت خاص‌گرایی‌های قومی می‌پردازد. گیدنز یکی از ویژگی‌های متمایز تجدد را تأثیرات متقابل فزاینده بین دو حد نهایی برون‌مرزی و درون‌مرزی یا به عبارت دیگر بین تأثیرات جهانی از یک سو و گرایش‌های درونی از سوی دیگر می‌داند (گیدنز و برد، ۱۳۸۷: ۱۵). به عبارتی، این پدیده به واسطه‌ی تحول و پیشرفت شگفت‌آور فناوری‌های ارتباطی و حمل و نقل با ادغام تمامی مرزهای انسانی به گسترش فضای اجتماعی یاری می‌رساند. در نتیجه این تحولات برخی فرهنگ‌ها برای گریز از ادغام‌شدن در فرهنگ جهانی درصدد بر می‌آیند تا با ایجاد فضای بسته مرزهای درونی خود را از ادغام‌شدن در فرهنگ جهانی دور نگه دارند و به نوعی با حمایت از موقعیت محلی خود از آن در برابر هجوم فرهنگ جهانی‌شدن دفاع کنند. امروزه جهانی‌شدن صرفاً عامل همگون‌کننده و همانندساز تلقی نمی‌شود، زیرا جهانی‌شدن به طور مطلق مخالف محلی‌شدن نیست. این دو مقوله، ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و توسط یک پویایی واحد ایجاد شده‌اند که گاهی با واژه‌ی جهانی - محلی‌شدن،^۵ شناخته می‌شوند. رولند رابرتسون با نقد و بررسی پژوهش‌های انجام گرفته در زمینه فرایند جهانی‌شدن، مفهوم جهانی‌شدن را مناسب‌ترین مفهوم برای درک این فرایند می‌داند. رابرتسون برعکس این عقیده که جهانی‌شدن در وسیع‌ترین معنای کلمه؛

1. Roland Robertson
2. Anthony Giddens
3. Manuel Castells
4. Stuart Hall
5. Glocalization

یعنی فشرده و جمع شدن جهان که همواره متضمن خلق و جذب امر محلی بوده و است، توجهش را معطوف به درک معنای دو روند به ظاهر مخالف یعنی جهانی‌شدن - محلی‌شدن کرده است. بر این اساس عام‌گرایی‌ها توأم با نوعی خاص‌گرایی همسو شده‌اند. شاید نزدیک‌ترین مثال و قرینه برای چنین حالتی، موضعگیری آگوستین در زمینه حکومت‌های زمینی و الهی است که بر آن بود تا جهانی باقی است، این دو دوش به دوش هم خواهند بود. در زمینه عام‌گرایی و خاص‌گرایی در جهانی‌شدن باید گفت که یکی درصدد همگونی‌سازی است و دیگری برای ناهمگونی‌سازی تلاش می‌کند.

از نظر رابرتسون این دو روند همزمان، در تحلیل نهایی مکمل یکدیگر و درون پیوسته‌اند. هرچند در وضعیت‌هایی مسلماً می‌توانند با هم تصادم کنند و به واقع هم می‌کنند (رابرتسون، ۱۳۸۸: ۲۳۳-۲۳۲). استوارت هال نیز دیدگاهی مشابه رابرتسون دارد؛ از نگاه وی، بازگشت به موقعیت محلی، نوعاً واکنش به کنش جهانی‌شدن است، واکنشی که مردم در رویارویی با شکلی خاص از روند مدرن‌سازی نشان می‌دهند و می‌کوشند از آن کناره بگیرند، با این استدلال که «ما چیزی درباره آن نمی‌دانیم و قادر به مهار آن نیستیم. سیاستی را که بتواند بر آن مسلط شود نمی‌شناسیم» این روند بسیار قدرتمندتر و فراگیرتر است. همه چیز به سمت آن میل می‌کند و در این میان محدود عرصه‌هایی باقی مانده است؛ شکاف‌هایی کوچک که به ناچار باید در محدوده آنها فعالیت کنیم (هال، ۱۳۸۸: ۲۵۵). از جمله محققان برجسته‌ای که اثری شایسته در این زمینه دارد، مانوئل کاستلز است. کاستلز در جلد دوم کتاب جامعه شبکه‌ای عصر اطلاعات، به صورت بسیط خاص‌گرایی‌های فرهنگی را در عصر جهانی‌شدن توضیح داده است. از نگاه وی هویت برساختن فرهنگی معنا توسط کنشگر اجتماعی است؛ این کنشگر می‌تواند اجتماعی یا سازمانی و شرکتی باشد (اینس، ۱۳۸۴: ۱۰۲). به عبارتی، کاستلز بر این باور است که تمام هویت‌ها برساخته می‌شوند و برای ساختن هویت‌ها از مواد و مصالحی مانند تاریخ، جغرافیا، زیست‌شناسی، نهادهای تولید و بازتولید، خاطره جمعی، رؤیاهای شخصی، دستگاه قدرت و الهامات دینی استفاده می‌شود. اما افراد، گروه‌ها و جوامع، این مواد خام را می‌پروراند و معنای آنها را مطابق با الزامات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی که در ساخت اجتماعی و چارچوب زمانی و مکانی آنها ریشه دارد، از نو تنظیم می‌کنند (عبداللهی و قادرزاده، ۱۳۸۵: ۵).

۴- تأثیرات جهانی‌شدن بر قوم‌گرایی

همانطور که گفته شد خاستگاه جهانی‌شدن، اقتصاد است. در این راستا؛ امروز در عصر شرکت‌های فراملی که مرز نمی‌شناسند و سود بیش‌تر را هدف گرفته‌اند، مرزهای جغرافیایی به دو دلیل کم‌رنگ می‌شوند: نخست؛ آنکه حد و مرز جوامع را شرکت‌های فراملی بر اساس تقسیم مناطق نفوذ تعیین می‌کنند و دوم؛ آنکه فناوری‌های اطلاعات مرزها را در نوردیده و این دوامر بویژه دومی موجب تعامل فرهنگ‌ها می‌شوند. بطور طبیعی در این تعامل، فرهنگ‌های ضعیف و خرده فرهنگ‌ها از بین می‌روند و فرهنگ قوی‌تر امکان بروز و تسلط پیدا می‌کند. مجموعه این عوامل بر دین، حقوق و سیاست نیز تاثیر گذارده و زمینه‌های حاکمیت ارزشهای جهانی و نه بومی و محلی همچون حقوق بشر را فراهم می‌کند. چنین

روندی بی‌تردید موجب سست شدن و در مواردی از بین رفتن حاکمیت دولت‌ها می‌شود. تضعیف حاکمیت دولت‌ها و توجه ویژه جوامع به فرهنگ خودی موجب رشد نوعی تعلق به خود و گروه خود می‌گردد و این نوعی قوم‌گرایی، منطقه‌گرایی و گریز از مرکز را در جوامع چند قومی فراهم می‌سازد (رحمت الهی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

۴-۱- تضعیف حاکمیت ملی

فرایند جهانی‌شدن مسائل اجتماعی که به نظر پیامد تولید و مصرف بی‌وقفه و بیانگر جنبه تاریک تجدد است، ناکارآمدی دولت ملی و سازمان سیاسی مبتنی بر آن را آشکار می‌کند. در چارچوب دنیایی درهم تنیده که بخش‌های مختلف آن وابستگی عمیق و گسترده‌ای با یکدیگر دارند، اراده ملی به تنهایی از عهده درک و حل بسیاری از مسائل زندگی اجتماعی بر نمی‌آید. مسائل جهانی راه‌حل‌ها و تدبیرهای جهانی می‌طلبد و دستیابی به چنین راه‌حل‌ها و تدبیرهایی هم مستلزم شکل‌گیری و اقدام نهادهای فراملی، بین‌المللی و جهانی است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۹۲). تضعیف حاکمیت ملی در اثر گسترش ارتباطات جهانی به واسطه پیشرفت‌های فنی، افزایش اهمیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و تجاری بین‌المللی، پیدایش سازمان‌های صنعتی و مالی چند ملیتی و افزایش قدرت بازارهای ارزی، به عنوان اجزای اصلی فرایند جهانی شدن رخ می‌دهد، در نتیجه دایره اختیار و حاکمیت ملی را در حوزه اقتصاد و در عرصه فرهنگ و زندگی اجتماعی محدود می‌سازد. در نگاهی کلی، پیش از تشدید روند جهانی‌شدن، به دلیل حاکم بودن فضای ایدئولوژیک جنگ سرد، بسیاری از دولت‌های ضعیف و آسیب‌پذیر، یا درسایه ایدئولوژی یا نبودن بستر و شرایط ایجادکننده افتراق، ساختار حاکمیت ملی را حفظ می‌کردند، حال در موقعیت ناشی از تشدید روندهای جهانی‌شدن، مرزهای ملی در تداخل ناشی از این روندها قرار گرفته است که اینگونه دولتها نه تنها نمی‌توانند جایگاه مناسبی را در هرم قدرت در سطح بین‌المللی کسب کنند، بلکه حتی ممکن است با بروز شکاف‌های گسترده اجتماعی در داخل مرزهای ملی خود، همبستگی و یکپارچگی درونی خود را نیز از دست بدهند. در این تحول، با افزایش تعلقات قومی، گروه‌های اقلیت قومی و پیوند آنها با هم‌نوعان خود در خارج از مرزهای ملی، دولتها به شدت، در منازعات قومیت‌ها و مطالبات حداکثری آنها درگیر می‌شوند (مک داول، ۱۳۸۳: ۶۷۵-۶۶۵).

۴-۲- تشدید تنش‌های سیاسی - قومی

همانطور که اشاره شد، فرایند جهانی‌شدن نه تنها نوعی همگونی و ادغام فرهنگی دارد، بلکه اسباب تنوع، واگرایی و رستاخیز فرهنگی را هم فراهم می‌کند. بی‌گمان از جنبه‌های مختلف باید قومیت را یکی از برجسته‌ترین مسائل جهان در اواخر سده بیستم و سال‌های آغازین سده بیست و یکم به شمار آورد. منابع آماری مختلف نشان می‌دهند که امروزه بیش از ۸۰ درصد کشورهای عضو سازمان ملل متحد دارای تنوع و تکثر قومی‌اند و بیش از دو یا چند اجتماع قومی را در بر

می‌گیرند. این اجتماع‌ها همواره به صورت مسالمت آمیز یا خشونت بار برای سیطره یافتن (به دست گرفتن دستگاه حکومت)، کسب استقلال و خودمختاری یا ادغام در جامعه برای دستیابی به موقعیت بهتر با یکدیگر رقابت می‌کنند. تقریباً نیمی از تنش‌های قومی از سال ۱۹۸۹م به این سو که پایان جنگ سرد و آغاز به اصطلاح نظم جهانی جدید بود آغاز شده است (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۶۳-۱۶۲). این سال‌ها دقیقاً زمان شروع فرایند جهانی‌شدن و تسریع امواج آن در همه ابعاد بود. برای درک بهتر این موضوع که جهانی‌شدن چگونه به تشدید تنش‌های سیاسی - قومی منجر شده است؛ نخست باید به ویژگی‌های این فرایند که این جریان‌ات (تنش‌های قومی) را در سطح جهان تشدید کرده است، اشاره کرد.

جهانی‌شدن از سه طریق رشد جنبش‌های قومی را در پی دارد: در وهله اول؛ جهانی‌شدن موجب افول حاکمیت و توانایی دولتها می‌شود. از سوی دیگر؛ روابط فراملی موجود، امکان پیشبرد اهداف و خواسته‌ها را به جنبش‌های قومی می‌دهد و در مقابل امکان سرکوب سریع یا خشن آنها از سوی دولت را دشوار می‌سازد (آرت شولت، ۱۳۸۰: ۲۱۰). با شروع جهانی‌شدن که متعاقب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تقسیم آن به پانزده کشور مجزا بود، بالکانیزاسیون دوباره بازگشت و با پایان سلطه روس‌ها بر سیاست و فرهنگ اقوام مختلف اروپای شرقی، خواست و گرایش‌های فرهنگی سرکوب شده بار دیگر آشکار شد و بسیج سیاسی مبتنی بر خودآگاهی فرهنگی - قومی سرتاسر این منطقه را فراگرفت (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۱۷۳). این واقعه حاکی از آن بود که جنگ سرد و هژمونی ایدئولوژی‌ها تنها توانسته بود برای مدتی محدود، مانع وقوع این نزاع‌ها شود. در مجموع می‌توان گفت که تأثیر جهانی‌شدن از لحاظ تغییر نظام بین‌الملل، این است که اولاً؛ مزایای تعلق به یک دولت سرزمینی اساساً کاهش یافته است، ثانیاً؛ موانع سر راه استقلال یا اشکال مختلف خودمختاری به تدریج به سوی کم رنگ‌تر شدن پیش می‌روند، ثالثاً؛ پروسه‌های تمرکززدایی تحمیلی از سوی جهانی‌شدن منجر می‌شوند که بازیگران فرو دولتی دسترسی روزافزونی به منابع مالی پیدا کنند. در نهایت اینکه جهانی‌شدن و رشد و توسعه روزافزون فناوری اطلاعات موجب بسط و گسترش مبادلات و آگاهی‌های قومی و فرهنگی شده است. همگرایی و چندپارگی، از خصوصیات متناقض و پیچیده جهانی‌شدن، از یک طرف؛ به صورت همگرایی خصوصاً در سطح بین‌الملل و میان دولتها عمل می‌کنند و از دیگر سو، جوامع چندملیتی و چندقومی را با واگرایی مواجه می‌کنند. گروه‌های قومی با استفاده از امکانات جدید دولت را مجبور به پذیرش تکرر فرهنگی می‌کنند تا آنها را در بازسازی و بازتعریف ملیت و هویت شریک کنند (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۴).

۵- قومیت‌گرایی در ایران بعد از انقلاب اسلامی

جهانی‌شدن باعث تقویت قومیت‌گرایی و ناسیونالیسم قومی شده است، اما ایران به نسبت دیگر کشورها، به دلیل تعاملات ادغامی کمتر با سیستم جهانی، کمتر در معرض جریان‌های جهانی‌شدن قرار گرفته است. قومیت‌های ایران به دلیل داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و غیره کمتر مستعد خیزش‌های اساسی‌اند، هر چند می‌توانند به بحران‌های

خطرناک تبدیل شوند. هویت فرهنگی و تمدن ایران، از ابتدا، با تنوع قومی رقم خورده است. اقوام ایرانی با گروه‌های قومی غیربومی و مهاجر در برخی کشورهای دیگر که از طریق فتح سرزمینی و یا تحولات خاص سیاسی بین‌المللی متأخر شکل گرفته‌اند، تفاوت ماهوی دارند؛ زیرا جزو ساکنان اولیه بوم و بر ایران و سهم در تاریخ و فرهنگ و تمدن آن‌اند.

بیش از نصف جمعیت کشور، زبان‌های محلی و قومی دارند. موقعیت سیاسی ویژه ایران نیز در این است که پاره فرهنگ‌های قومی آن در حاشیه کشور قرار دارند و با اقوام متناظر خود در سیستم‌های پیرامونی بیرون مرزها مجاورت دارند این موضوع بالاخص از حیث تحولات اخیر در گفتمان‌های بین‌المللی یعنی انتقال از تأکید بر حق حاکمیت دولت‌ها (در دوره پس از جنگ جهانی دوم) به تأکید بر حقوق بشر و از جمله حقوق قومیت‌ها در سال‌های اخیر برای ایران، به لحاظ راهبرد امنیت ملی، اهمیت بسزایی دارد. اهدافی چون ملیت (ملت‌سازی) و استقلال (تمامیت‌ارزی) بدون در نظر گرفتن گوناگونی تاریخی، فرهنگی، هویتی و تنوع انسانی و موقعیت منطقه‌ای و به ویژه تحولات گفتمانی در سطح جهان، مطمئناً خطاهایی استراتژیک خواهند بود که سیاست‌گذاران، مدیران و نخبگان جامعه باید از آن پرهیز کنند. نگرانی عمده قومیت‌های ایران از زمان تشکیل دولت مدرن، احتمال هضم شدن در جریان‌های اقتصادی و فرهنگی مرکزی بوده است. از طرف دیگر، نگرانی عمده حکومت مرکزی از حرکت‌های قومی، احتمال تجزیه و به خطر افتادن تمامیت ارضی ایران بوده است. در هر حال درک پدیده قومیت‌گرایی در ایران مستلزم توجه کافی به هر دو نگرانی عمده فوق است و فقط از یک دیدگاه نمی‌توان به عمق و اهمیت این پدیده پیچیده پی‌برد. در مجموع تغییر نظام بین‌الملل تسهیلات بیشتری را برای مرکزگرایی قومیت‌های ایران فراهم کرده است. طبیعتاً نخبگان قومی ناراضی که از دایره قدرت بیرون رانده شده و در سیستم مجبور به حاشیه نشینی شده‌اند، در صورت مداخله خارجی می‌توانند به پایگاه‌هایی علیه منافع حکومت مرکزی تبدیل شوند.

به نظر می‌رسد که ایران از لحاظ قومی در منطقه در موقعیت مناسبی نیست. بیرون از مرزهای ایران ملیت‌ها دارای قرابت‌ها و یکسان‌فرهنگی با قومیت‌های درون‌مرزی ایران‌اند. آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌زبان‌ها از جمله این قومیت‌ها هستند. حمایت‌های خارجی از حقوق فرهنگی و سیاسی قومیت‌های ایرانی نیز می‌تواند در این امر تأثیرگذار باشد. تغییر و تحولات ژئواستراتژیک منطقه‌ای در سال‌های اخیر بی‌شک تبعاتی نیز برای ایران خواهد داشت. تحولات بنیادین در دو کشور عراق و افغانستان و تحولات جاری در سوریه و اصلاحات سیاسی در ترکیه در زمینه‌های قومی و فرهنگی نمی‌تواند در ایران بی‌تأثیر باشد. امروزه رئیس‌جمهور و وزیر خارجه عراق کرد است و طبق قانون اساسی عراق کردها در شمال این کشور دولت فدرال تشکیل داده‌اند. در ترکیه اصلاحات سیاسی و آزادی عمل کردها در حفظ زبان و فرهنگ کردی از طریق آموزش و رسانه‌های عمومی بالطبع تأثیراتی در مطالبات و سیاست‌های قومی در ایران خواهد داشت (جنیدی جعفری، کوشی، ۱۳۹۲: ۳۳-۳۴).

تحقیقات و تجارب نشان می‌دهد که جامعه قومی ایران، جامعه‌ای نسبتاً آرام و کمتر به دنبال تنش با دولت مرکزی است و مطالبات خود را همانند همه آحاد مردم طلب می‌کند و ضعف دولت مرکزی در پاسخ به این مطالبات قانونی عمدتاً منجر به بهره برداری نخبگان برای تحریک حوزه‌های قومی می‌شود (صالحی، ۱۳۸۳: ۱۹۳). امروزه برخی جریانات قومی در قالب گروه‌های فرهنگی یا سیاسی می‌کوشند به نام تاریخ‌نگاری یا آگاهی‌بخشی، نسخه‌هایی برای حل مشکلات مناطق گوناگون کشور ارائه دهند، تا بتوانند به تولید هیجان و هدایت آن بپردازند. این جریانات بیشتر نخبه‌گرا به طور جدی وارد حوزه‌های علایق و منافع جامعه نشده‌اند. متنها طبیعی است که تداوم و افزایش مشکلات اقتصادی و اجتماعی و نارضایتی‌های ناشی از آن، توجه و گرایش عمومی به چنین گروه‌ها و راه‌حل‌هایی را در پی بیاورد. گفتنی است که از یک سو بعضی از رهبران اقوام در آن سوی مرزها نگاهی ابزارگرایانه به مقوله قومیت در ایران دارند و از سوی دیگر مجامع بین‌المللی این روزها حق انتخاب سیاسی بیشتری برای اقوام قائل‌اند تا جایی که حتی قدرت‌های جهانی با پشتوانه سازمان‌های بین‌المللی در بحران‌های قومی دخالت می‌کنند. بنابراین با در نظر گرفتن همه جهات و نیز در نظر داشتن وضعیت ویژه اقوام در ایران، نیاز بیشتری به توجه به مقوله قومیت در ایران احساس می‌شود.

۶- الزامات و راهکارها برای همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران

در بسیاری از کشورهای چند قومیتی، مانند عراق و ترکیه، چالش‌ها و منازعات قومیتی در اکثر موارد ریشه در بنیان‌های هویتی، فکری و فرهنگی متمایز آنها دارد. بر این اساس قومیت‌گرایی و مسئله واگرایی قومی در این جوامع ریشه‌های عمیقی دارد. اما در ایران همانطور که قبلاً اشاره گردید قومیت‌ها به دلیل داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و غیره با گروه‌های قومی، غیربومی و مهاجر در برخی کشورها تفاوت ماهوی دارند، لذا مشکلات قومیتی بیشتر ریشه در قدرت در معنای اعم کلمه، یعنی قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن دارد و در واقع ریشه‌های مطالبات قومی را باید بیشتر در عدالت و نوع تقسیم قدرت، ثروت و منزلت جست‌وجو کرد. در این راستا به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی و استفاده از ظرفیت‌های قانونی کشور می‌تواند همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران را تقویت و منازعات قومیتی را به حداقل رساند که بخشی از این الزامات و راهکارها از منظر راقم این پژوهش بدین قرار است:

۱-۶- راهکارهای حقوقی

از جمله راهکارهای حقوقی مناسب، استفاده از ظرفیت‌های موجود قانون اساسی و اسناد بالادستی نظیر سند چشم‌انداز است؛ به عبارت دیگر دقت در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حاکی از پیش‌بینی‌های منطقی و مبتنی بر انصاف و رعایت حقوق کامل شهروندان ایرانی فارغ از نژاد، رنگ، دین، مذهب و زبان و سایر تفاوت‌های اجتماعی است و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه منشور حقوق شهروندی در ایران، از ظرفیتهای بسیار خوبی در مدیریت

مبتنی بر عقلانیت و انصاف تنوعات قومی برخوردار است. همین موضوع حاکی از هوشمندی تدوین‌کنندگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ است. بر همین اساس در اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصول دوازدهم، چهاردهم، پانزدهم و بیستم و... به لایه‌های مختلف هویتی مخصوصاً به ایرانیت و اسلامیت نظام احترام گذاشته شده و روابط عادلانه میان اقوام، مذاهب، ادیان و اقلیت‌ها مدنظر قرار گرفته است (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۱۷). یکی از الزامات توسعه در جمهوری اسلامی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز بیست‌ساله، تکیه بر همبستگی ملی و مشارکت‌عمومی و یافتن راهکارهای مناسب برای همگرایی قومیت‌ها، مذاهب، اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف و هوشیاری لازم به تحرکات سازمان‌یافته‌ی دشمن و دسیسه‌ها و نقشه‌های آنها در جهت ایجاد تنش و بحران است (خسروی، ۱۳۹۰) که بدون توجه به اصول فوق، رسیدن به اهداف مورد نظر مقدور نخواهد بود.

۲-۶- راهکارهای سیاسی

یکی از موضوعات مهم در این راستا مسئله مشارکت سیاسی است. وجود و یا عدم وجود مشارکت سیاسی آحاد جامعه می‌تواند نقشی اساسی در تخفیف و یا تشدید قوم‌گرایی و سیاسی‌شدن اختلافات قومی و مذهبی ایفا نماید. با توجه به تنوع گروه‌های قومی، زبانی و مذهبی در ایران، گسترش مشارکت سیاسی و گردش قدرت در بین نخبگان، یک مسئله حیاتی برای پویایی جامعه و دولت جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید. عدم گردش قدرت در میان نخبگان و به حاشیه رانده‌شدن عده‌ای از آنها، موجب ایجاد نوعی حس بیگانگی با نظام می‌شود و وحدت ملی را به مخاطره می‌افکند. در این رابطه، «تدرابرت‌گر»^۱ معتقد است: کسانی که آرزومند نیل به جایگاه نخبگان هستند، تمایل زیادی برای کسب قدرت سیاسی دارند و اگر مانعی بر سر راه دسترسی آنها بدین جایگاه، یعنی اقتدار سیاسی مرکزی ایجاد شود، خشمگین می‌شوند و شورش می‌کنند. وی همچنین معتقد است: فقدان چرخش نخبگان، بسیاری از آنها را در استفاده از استعدادهای خود یا کسب پاداش‌هایی مناسب در ازای آن، باز می‌دارد، و اگر آنها روزنه دیگری برای استعدادهای خود نیابند، همیشه دست به شورش می‌زنند (گر، ۱۳۷۷: ۲۱۷).

گروه‌های قومی در طول تاریخ، همواره بخش‌های جدایی‌ناپذیر جامعه‌ی ایرانی محسوب شده و همان‌گونه که در گذشته در شکل دادن به میراث سیاسی و فرهنگی ایران و دفاع از آن نقش داشته‌اند، امروز نیز شایستگی ایفای نقش و مشارکت فعال و حضور در حیات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران را دارند. رعایت این امر به ویژه در مورد آن دسته از گروه‌های قومی و مذهبی که حضور کم‌رنگ‌تری در ساختار قدرت و تشکیلات گوناگون دولت و نهادهای وابسته به آن دارند، یک ضرورت ملی محسوب می‌شود. تنوع مذهبی و قومی جامعه‌ی ایران، حکم می‌کند که دولت جمهوری اسلامی

1. Robert Garr, Ted

ایران توجه وافری به خواسته‌های اقوام مختلف ایرانی نماید. بنابراین ضرورت بازنگری در سیاست گذاری‌های کلان در حوزه اقوام و اقلیت‌های مذهبی با هدف برطرف سازی موانع موجود بر سر راه مشارکت مؤثرتر آنها در ساختار سیاسی کشور به منظور ارتقای سطح وحدت ملی، بیش از پیش احساس می‌شود.

۳-۶- راهکارهای اقتصادی

تمرکز مراکز صنعتی و تولیدی و زیرساخت‌های عمده‌ی اقتصادی در برخی از استان‌های کشور، توزیع نابرابر خدمات رفاهی و آموزشی در گستره‌ی سرزمین، افزایش اختلاف شاخص‌های رفاه در بین استان‌های محروم نسبت به استان‌های برخوردار، تقسیم ناعادلانه فرصت‌های مدیریتی و سهم نابرابر مناطق محروم در مشارکت‌های سیاسی، از جمله عواملی هستند که به تشدید فقر و محرومیت در مناطق محروم و مرزی و افزایش مهاجرت‌ها و عدم بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در مناطق مرزی منجر می‌گردد.

نگاهی به روند برنامه‌ریزی توسعه در چند دهه‌ی اخیر نشان می‌دهد که غفلت از توسعه‌ی متوازن و توزیع نابرابر فرصت‌های رشد و بالندگی، مردم مناطق محروم را با مشکلات متعددی مواجه ساخته است (مفرد، ۱۳۸۹). نرخ بیکاری در تابستان سال ۱۳۹۲ در استان سیستان و بلوچستان؛ ۲ / ۱۴ درصد و در کردستان؛ ۴ / ۱۳ درصد بود که در مقایسه با نرخ بیکاری در سایر استان‌ها رقم بسیار بالایی است (روزنامه شرق، ۲۷ مهر ۱۳۹۵: ۵). توزیع نابرابر فرصت‌ها، سرمایه‌ها و منابع، گذشته از آن که به توسعه‌ی نامتوازن در کشور می‌انجامد و پایداری توسعه را تهدید می‌کند و دستاویزی است که عوامل خارجی با مستمسک قرار دادن آن می‌توانند بهانه‌های لازم برای رشد جریان‌ها و اگرچه ایجاد بحران‌های قومی را در اختیار داشته باشد. در یک نظام متکثر و مردم سالار، راهی به جز توزیع برابر و متوازن فرصت‌ها، امکانات و سرمایه در کشور باقی نمی‌ماند، و صرفاً از این طریق می‌توان زمینه‌ی توسعه‌ی پایدار و همه جانبه‌ی کشور را فراهم کرد. توجه به رشد و توسعه‌ی اقتصاد مناطق قومی، ضمن آن که به رشد و توسعه‌ی ملی یاری می‌رساند، نیز می‌تواند در افزایش وابستگی اقتصادی - اجتماعی بین منطقه‌ای و همبستگی ناشی از این عوامل، مؤثر باشد (صالحی امیری، ۱۳۸۵: ۴۱۰).

۴-۶- راهکارهای فرهنگی

یکی از راهکارهای اساسی برای ممانعت از شکل‌گیری بحران‌های قومی، به کارگیری سیاست تکثرگرایی به خصوص تکثر فرهنگی در قبال اقوام است. احترام به آداب و رسوم اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها، اصالت تنوع قومی و فرهنگی و توجه به اصل وحدت در عین کثرت، می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات کشور باشد. بدین معنا که وحدت و انسجام ملی کشور در صورت پذیرش اصل تنوع موجود، امکان پذیر است. در این شرایط، توازن تاریخی و طبیعی ملت همچنان باید حفظ شود و در طول زمان تداوم یابد (صالحی امیری، ۱۳۸۵:). در میان هر ملتی در طول زمان، عواملی گوناگون، صرف

نظر از فرهنگ مشترک ملی، همچون زبان، لهجه یا آداب و رسوم محلی ایجاد گشته که ممکن است مناطق دیگر نسبت به آن کمتر اطلاع داشته باشند. آداب و رسوم محلی متکثر و متنوع، مربوط به بخشی از روحيات ملی است و مجموعه همین‌هاست که سرمایه فرهنگی یک ملت را تشکیل می‌دهد. الزامات سیاستگذاری کلان و ملی ایجاب می‌کند که به امر جمع‌آوری، نشر و توسعه آداب و رسوم محلی در سطح کشور، توجه بیشتری شود و چه بسا که برخی از همین‌ها بدین گونه عمومیت یافته و جزء سنن مشترک ملی قرار گیرد و از جنبه محلی خارج شود.

در ارتباط با بحث زبان به عنوان یکی از عناصر فرهنگی باید گفت، زبان فارسی زبان رسمی کشور است، لیکن این امر نباید باعث شود که ما زبان‌هایی را که جمعی از هم‌میهنان ما به آنها تکلم می‌کنند، مورد بی‌مهری قرار دهیم؛ چرا که بنا به سخن اهل تفکر و حکمت، اثبات شیء، نفی ما عدا نمی‌کند. زیبایی و شیوایی زبان فارسی، لطف معانی و مفاهیم زبان‌های دیگر را از بین نمی‌برد (افشار، ۱۳۷۲: ۶۶۱). باید تأکید کرد که زبان به تنهایی در شکل‌دهی هویت ایرانی کافی نیست، و فقط یکی از عناصر هویت ملی ما را تشکیل می‌دهد. زبان در عین حال که عامل بسیار عمده و مهمی است، اما همراه با عناصر دیگر می‌تواند در شکل‌دهی هویت مذکور کارساز باشد؛ البته وجود و حضور آن در جامعه، کاملاً ضروری است و یکی از عناصر اصلی انتقال‌دهنده فرهنگ و ارتباط است. در عصر جدید، تلاش عمده بر این بوده که زبان ملی گسترش یابد، اما به این نتیجه نیز رسیده‌اند که ضروری است زبان‌های محلی و گویش‌های مختلف و در مواردی چند زبانی نیز پذیرفته شود؛ بنابراین هویت ملی را منحصر به یک زبان کردن در یک کشور چند زبانه، امر معقولی به نظر نمی‌رسد. جلال آل‌احمد در همین رابطه معتقد است: «با توجه به این که ملیت‌های چند زبانه در روزگار ما اندک نیستند و نیز با توجه به این که در ایجاد و وحدت ملی مردم یک ناحیه جغرافیایی، عوامل مذهب، تاریخ، آداب، شرایط اقلیت‌ها و بسیاری عوامل دیگر نیز مطرح است، به هر صورت، وحشتی نیست که اگر مردم آذربایجان را در به کار بردن ترکی آزاد و مختار بگذاریم» (آل احمد، ۱۳۷۵: ۱۳۳). برای این که عاملی فرهنگی همچون زبان به یک عنصر ناسازگار تبدیل نشود، نباید با آن برخوردی قهرآمیز کرد؛ چرا که زبان فارسی از سوی زبان‌های محلی، مورد تهدید قرار نگرفته است. ضرورت دارد برای تحکیم هرچه بیشتر وحدت ملی، ضمن استفاده از ظرفیت‌های زبان‌های محلی، عناصر دیگر هویت‌ساز ملی از جمله سرزمین، تاریخ ملی، تمدن ایرانی و میراث مشترک به نحو کامل‌تری از سوی دولت در جامعه برجسته گردد. پذیرفتن تکثر و تعدد فرهنگی، مذهبی، زبانی و قومی در چهارچوبی وسیع‌تر، می‌تواند دافع چالش‌های تنازع‌آمیز در کشور باشد و به هویت ملی، غنای خاصی بخشد، اما چنانچه به جای درک حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها، برخورد سلبی حاکم شود، آن وقت، مسلماً هویت ملی لطمه خواهد دید؛ چرا که به طور طبیعی، ملت، معنای اکمل را از دست می‌دهد و تداعی کننده‌ی حالتی از قوم‌گرایی، ناسیونالیسم افراطی یا سلطه‌ی یک ایدئولوژی مشخص را پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله مفهوم جهانی‌شدن و پیامدهای آن در مسئله قومیت‌ها مورد توجه و بحث و بررسی قرار گرفت. مشخص شد از نظریه‌ی جهانی‌شدن مانند سایر نظریه‌های علمی، برداشت‌ها و تعبیر مختلف و بعضاً متعارض شده است. عده‌ای جهانی‌شدن را به چند پارگی و تکه‌تکه شدن‌ها (خاص‌گرایی) و عده‌ای دیگر از جهانی‌کردن و جهانی‌سازی سخن می‌گویند و معتقدند تحت تاثیر این مفهوم جهان یک‌دست و همگون خواهد شد (یکسان‌سازی). لیکن در این تحقیق با رویکرد ترکیب و تعامل همگونگی و خاص‌گرایی و بهره‌گیری از دیدگاه متفکرانی چون رابرتسون، گیدنز، کاستلز، استوارت هال، مشخص شد. جهانی‌شدن از یک سو یکپارچگی را تشدید می‌کند و در عین حال به تجهیز هویت‌های قومی و تقویت خاص‌گرایی-های قومی می‌پردازد. جهانی‌شدن از یک سو موجب افول حاکمیت و توانایی دولت‌ها و از سوی دیگر امکان پیشبرد اهداف و خواسته‌ها را به جنبش‌ها و گروه‌های قومی می‌دهد و در مقابل امکان سرکوب سریع یا خشن آنها از سوی دولت را دشوار می‌سازد. کشورهایی که از وسعت ارضی قابل توجهی برخوردار بوده و دارای تنوع قومی، مذهبی، فرهنگی و نژادی هستند، همواره در معرض تهدیدهای متعدد از جمله چالش‌های قومیتی و رویکردهای واگرایی قرار دارند.

هر چند قومیت‌های ایران به دلیل داشتن اشتراکات فرهنگی، تاریخی، مذهبی و غیره با اقوام سایر کشورها تفاوت ماهوی داشته و کمتر مستعد خیزش‌های اساسی‌اند و تحقیقات و تجربیات نشان داده که جامعه قومی ایران، جامعه‌ای نسبتاً آرام و کمتر به دنبال تنش با دولت مرکزی است، اما باید به این نکته مهم توجه کرد که از یکسو؛ ایران از لحاظ قومی در منطقه در موقعیت مناسبی نبوده و در بیرون از مرزهای ایران ملیت‌ها دارای قرابت‌ها و یکسان فرهنگی با قومیت‌های درون مرزی ایران‌اند. از سوی دیگر؛ نقش آفرینی نخبگان قومی ناراضی و خارج از دایره قدرت و شیطنت‌های خارجی در حمایت از حقوق فرهنگی و سیاسی قومیت‌های ایرانی با در نظر گرفتن فرصت‌سازی‌های جهانی‌شدن می‌تواند شکاف‌های قومیتی و رویکردهای واگرایی را در کشور بوجود آورده و به بحران‌های خطرناک تبدیل نمایند. بنابراین با در نظر گرفتن همه جهات و نیز در نظر داشتن وضعیت ویژه اقوام در ایران، نیاز بیشتری به توجه به مقوله قومیت در ایران احساس می‌شود. در این راستا برای همگرایی و هم‌افزایی قومی و مذهبی در ایران اقدام و بکارگیری روش‌های موثر حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با توجه به ظرفیت‌های موجود در کشور از ضروریات بوده که در این پژوهش به اجمال مورد بررسی قرار گرفته و به آنها اشاره گردیده است.

منابع

- آل احمد، جلال (۱۳۵۷). *در خدمت و خیانت روشنفکران*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸). *قومیت و قوم‌گرایی*، از افسانه تا واقعیت. تهران: نشرنی.
- احمدی، حمید (۱۳۸۱). «جهانی شدن، هویت قومی یا هویت ملی؟»، مطالعات ملی، سال ۳، شماره ۱۱.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷). «شکاف‌های و خشونت در پیکارهای سیاسی». فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
- افشار، ایرج (۱۳۷۲). *زبان فارسی در آذربایجان*. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار.
- اینس، مارتین (۱۳۸۴). *گفت و گوهایی با مانوئل کاستلنز*. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- ترابی، یوسف (۱۳۸۸). «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی». فصلنامه دانش سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، سال پنجم، شماره اول.
- تامپلسون، جان (۱۳۸۱). «جهانی شدن و فرهنگ»، ترجمه محسن حکیمی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جلائی پور، حمیدرضا (۱۳۷۲). *کردستان، علل تداوم بحران آن پس از انقلاب*. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- جنیدی جعفری، محمود و کوثری، ابوذر (۱۳۹۲). «چشم انداز رابطه قومیت‌ها و دولت در عصر جهانی شدن با تأکید بر شرایط کنونی ایران» جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، شماره ۳.
- خسروی، مرتضی (۱۳۹۰). *الزامات فرهنگی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله*. ماهنامه اطلاعات راهبردی، شماره ۳.
- رمضان زاده، عبدالله (۱۳۷۶). «توسعه و چالش‌های قومی»، توسعه و امنیت عمومی، جلد دوم.
- روزنامه شرق (۱۳۹۳). *افزایش نرخ بیکاری در ۱۹ استان*، سال ۱۲، شماره ۲۱۴۱، ۲۷ مهر ماه.
- رحمت‌الهی، حسین (۱۳۸۴). «جهانی شدن و تاثیر آن بر هویت‌های قومی و ملی»، اندیشه‌های حقوقی، سال سوم، شماره هشتم ص ۱۰۰.

رابرتسون، رولند (۱۳۸۸). «جهانی محلی شدن: زمان - فضا و همگونی و ناهمگونی». ترجمه مراد فرهادپور، در مجموعه مقالات جهانی شدن، گردآورنده: سعیدرضا عاملی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد سازمان چاپ و انتشارات.

شولت، یان آرت (۱۳۸۶). «نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن»، ترجمه مسعود کرباسچیان، تهران: نشر علمی فرهنگی.

شاکری خوئی، احسان و اسمعیل زاده، علیرضا (۱۳۸۹). *اسطوره استبداد و امتناع دمکراسی*. تبریز: انتشارات ستوده.

صالحی، سیدرضا (۱۳۸۳). *راهبردها و ملاحظات اسلامی در حوزه قومی*، مجموعه گفتارهای همایش علمی، «هویت ملی، بررسی نقش اقوام». تهران: وزارت کشور.

صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). *مدیریت منازعات قومی در ایران*. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

عبداللهی، محمد و قادرزاده، امید (۱۳۸۸). «هویت جمعی غالب‌کردها در کشورهای ایران و عراق»، فصلنامه علوم اجتماعی ۱۷: ۲۵-۱.

فولر، گراهام (۱۳۷۲). *قبله عالم*. ترجمه عباس مخیر. تهران: نشر مرکز.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹). *عصر اطلاعات: قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). *جهانی شدن فرهنگ، هویت*. تهران: نشرنی.

گر، تدرابرت (۱۳۷۷). *چرا انسانها شورش می‌کنند*، ترجمه علی مرشدی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گیدنز آنتونی و بردکارن (۱۳۸۷). *جامعه شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشرنی.

مک داوول، دیوید (۱۳۸۳). *تاریخ معاصر کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانیند.

مفرد، امیر عباس (۱۳۹۱). *بررسی عوامل موثر و تاثیرگذار در هم‌گرایی قومیت‌ها با تاکید بر ساختار امنیت کشور ایران*، همایش شهرهای مرزی و امنیت، انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان.

هال، استوارت (۱۳۸۸). *بومی و جهانی شدن و قومیت*، ترجمه بهزاد برکت، در مجموعه مقالات جهانی شدن، گردآورنده:

سعیدرضا عاملی و دیگران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد سازمان چاپ و انتشارات.

منابع انگلیسی

Wunderlich. J. Uwe and Warriar Meera (2009). "*A dictionary of globalization*", publisher Rutledge.

Ufuk Şimşek and İlğaz Selçuk (2007). "*Küreselleşme ve Ulusal Kimlik*", Sosyal BilimlerEnstitüsü Dergisi, **Atatürk** universitesi, n: 9(1), P.P:189-199.